

پیامبر گرامی اسلام(ص):

خدایا! کارهای ما را ختم به خیر کن و از ذلت دنیا و عذاب آخرت، نجاتمان ده

تهج الفصاحه، ترجمه علی اکبر میرزایی، چاپ هفتم، حدیث ۱۶۴۷



طالع روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، ورزشی

صاحب امتیاز: مدیر مسؤول و سردبیر: محمد مهدی جعفری زاده
شماره استاندارد بین المللی روزنامه طالع (شاپا): ۸۰۰۲ - ۵۸۷۳ - ISSN: 5873-8002
حساب جاری سپهر ۰۱۴۵۵۸۳۷۰۰۱ بانک صادرات شعبه سه راه بهار به نام روزنامه طالع
شیراز: خیابان انقلاب (نادر) - نیش یارک انقلاب - مجتمع رز - طبقه اول
تلفن: ۰۷۱ - ۳۲۲۴۴۷۷۲ - فاکس: ۳۲۲۴۴۷۷۱ - ۰۷۱
کازرون: خ قدمگاه - پایین تر از سه راه دانشسرا - تلفن: ۴۲۲۲۹۲۴۶ - ۰۷۱
تایپ و صفحه آرایی: روزنامه طالع
چاپ: میناق

امروز شما

متولدین فروردین: امروز حس های درونی شما حسابی خودنمایی می کنند، از این مساله اصلا هراس نداشته باشید. لازم نیست برای فعالیت های بعدی خود برنامه ریزی کنید. همه چیز خیلی ساده پیش خواهد رفت و شما هم باید ساده بپذیرید. فقط این را در نظر داشته باشید ایجاد تغییر در فکر، باعث ایجاد تغییر در زندگی می شود. منتظر غیرمنتظره ها باشید.

متولدین اردیبهشت: از این که اطرافیان در مورد رازهای شما بداند هراسی نداشته باشید. راحت حرف بزنید و همه چیز را خیلی ساده بپذیرید. اعتماد به نفس خود را در هر شرایطی حفظ کنید. به این ترتیب می توانید رویای خود را به واقعیت تبدیل کنید. هیچ چیز موجب خجالت نیست. حتی اگر اشتباهی هم کرده باشید نوعی تجربه بوده است. باید از آن درس بپذیرید و دوباره تکرار نکنید.

متولدین مرداد: احساسات شما دايم سرد و گرم می شوند. خودتان را به هیجان خودتان راه ندهید. حساسیت بیش از حد شما می تواند رابطه هایتان را خدشه دار کند. اما اگر راحت باشید، اعتماد به نفس داشته باشید و از گاه گاه نوازید، همه چیز خیلی عادی پیش خواهد رفت. امروز به هیچ عنوان تصمیم گیری نکنید. با این نوسان احساسی که دارید، هر تصمیمی به پشیمانی ختم خواهد شد.

متولدین تیر: امروز خودتان را برای هر ماجرای آماده کنید. هیجان زیادی که دارید جنبه های خوب و بد دارد. جنبه خوب آن این است که می توانید ایده های خودتان در کار را بدون هیچ نگرانی و با اعتماد به نفس مطرح کنید. جنبه بد آن نیز آن است که بسیار حساس هستید و نمی توانید درست قاطع و درست بپذیرید. اما به این مساله خیلی فکر نکنید و همه تمرکز خود را برای تغییر بگذارید.

متولدین مرداد: امروز پیش از اینکه حرف بزنید، چند بار به آن فکر کنید. روی همه کلمات خود و سواص به خرج دهید. امروز هر چه قدر بیشتر صداقت و روی حقایق تاکید داشته باشید، حس بهتری را تجربه خواهید کرد. از اینکه از صمیم قلب و در مورد خواسته های خود و واقعی خود حرف بزنید، نترسید. اما در برخی موارد باید سیاست هم داشته باشید و پیش از این که کاری انجام دهید، خوب به آن فکر کنید.

متولدین شهریور: امروز برای انجام کارها یا بیان حرف ها اصلا عجله به خرج ندهید. شاید فردی به شما پیشنهادی جالبی بدهد. پیش از اینکه بخواهید با عجله تصمیم گیری کنید، همه مسائل را خوب بررسی کنید و به نیت قلب خود هم گوش کنید. از منطق ذاتی خود استفاده کنید. پیش از هر نوع قول و قرار حتما در مورد فرد مقابل خود تحقیق کنید.

متولدین مهر: خیلی راحت نیست که آدم خود را برای غیرمنتظره ها آماده کند. اما همین که بدانید امروز با چنین مواردی روبرو خواهید شد، می توانید خود را تا اندازه ای برای رویه رویی با آنها آماده کنید. در محل کار ممکن است سوپرایز شوید یا در بهار و تیر و زینب هم، مانند افراد زیاد دیگری که در کودکی ازدواج کرده اند مشکلات زیادی برای ادامه زندگی خود دارند؛ از جمله فقر، محرومیت از آموزش، کمبودهای رفاهی، زندگی مشتقتار، نداشتن جایگاه اجتماعی و آبندهای نه چندان روشن.

متولدین آبان: امروز با تلقین همه ایده ها و عقل و احساس، می توانید خلاقیت بیشتری از خود نمایش دهید. بالاخره امروز این فرصت را پیدا خواهید کرد تا از تمرکز روی یک موضوع خاص بیرون بیایید و خود را مشغول فعالیت های جدید کنید. از این فرصت برای انجام کارهای تازه استفاده کنید.

متولدین آذر: شما به تنهایی کارهای زیادی می توانید انجام دهید، اما با همکاری گروهی، عالی خواهید بود و کارهای مثبت و تأثیرات خوبی که خواهید داشت، غیر قابل شمارش خواهند شد. پس همکاری های خود را زیاد کنید. سعی کنید سرگرمی و هیجان مثبتی به کار وارد کنید تا مسوولیت هایتان با سرعت بیشتری انجام شوند.

متولدین دی: امروز اتفاق های عجیب و جدیدی در انتظار شما هستند. نمی توان حدس زد که خوب یا بد هستند. همه چیز به واکنش های شما بستگی دارد. از همه آنها می توانید برای بهبود اوضاع کاری یا حتی مسائل احساسی بهره بگیرید. خودتان را برای ناشناخته ها آماده کنید. به اطرافیان کمک کنید و همکاری های خود را افزایش دهید.

متولدین بهمن: خوب است هر چند وقت یکبار وضعیت زندگی خود را تغییر دهید. از روند همیشگی دست بکشید و از تغییر نترسید. مطمئن باشید با تغییرات جزئی و بزرگ در زندگی می توانید پیشرفت کنید و خود را از در جا زدن رها کنید. با دیگران ارتباط نزدیکی را شروع کنید. از آدم های جدید هراس و نگرانی نداشته باشید. خودتان باشید و روح خود را رها کنید.

متولدین اسفند: مراقب خرج هایتان باشید. امروز با سوپرایزهای متعددی مواجه خواهید شد که می توانند جنبه های خوب یا بد داشته باشند. از چیزی نترسید. خودتان را برای ارتباط و همکاری بیشتر با اطرافیان آماده کنید.

حال و روز پدر ۱۳ ساله؛ دل نگران بیماری و درمان فرزند

در سر داشته باشد اما زیر بار فشارهای زندگی کمر خم کرده است. می گویند عقد پسر عمو و دختر عمو را در آسمانها بسته اند اما این دو در کوچه های خاکی بم و کرمان با هم خو گرفتند، بعد از زمین لرزه بم که بسیاری از خویشاوندان بهزاد در زیر آوار جان خود را از دست دادند خانواده بهزاد نیز کرمان را برای ادامه زندگی برگزیدند و همسایه عمویشان شدند. بهزاد که به گفته خودش زیر دست نامادری بزرگ شده است برای فرار از ناپسا منی و رنج های روزگار و گریز از سرنوشتی شوم به نام اعتماد و بی همدلی در زندگی اش به اصرار با زینب ازدواج می کند، آن هم در ۱۳ سالگی با زینب ۱۶ ساله.

پهزاد ۱۲ ساله بود که با دخترعموی ۱۷ ساله اش زینب ازدواج کرد. آنها صاحب یک فرزند پسرند و حالا بهزاد در ۱۳ سالگی، به عنوان جوانترین پدر ایران شناخته می شود.



مادر بهزاد وقتی که او ۲ ساله بود برای همیشه او را رها کرد و نزد پدرش گذاشت. بهزاد در کنار مادر و برادر و خواهرهای ناتنی خود بزرگ شد و هیچ وقت به مدرسه نرفت. او سواد ندارد و می گویند که در دوران کودکی خود سختی های بسیاری کشیده است. فقر، فراق مادر و بلوغ زودرس جنسی، همچنین نبود پدر بالای سر زینب و مشکلات خانوادگی بسیار، باعث می شود که بهزاد و زینب در سنین کودکی با یکدیگر ازدواج کنند. بهزاد، همسر و فرزندش اکنون در کنار خانواده زینب در پارک کبکی واقع در یکی از محله های فقیرنشین اطراف شهر کرمان زندگی را سیری می کنند. آنها به لحاظ شرایط و امکانات زندگی، وضعیت بسیار بدی دارند. منطقی است که آنها در آن زندگی می کنند بسیار سردسیر است و آنها حتی یک بخاری برای گرم کردن خود ندارند. هیچ گونه امکانات رفیعی از قبیل تلویزیون و مانند اینها در محل زندگی آنها وجود ندارد. خواهر و برادرهای زینب نیز به سبب فقر والدین به مدرسه نمی روند.



بهزاد کودک کار است اما به دلیل این که از نظر سنی هنوز کودک محسوب می شود و جثه کوچک و ضعفی دارد خیلی به او کار نمی دهند و صاحب کار ترجیح می دهد از افراد قوی هیکل تری بهره بگیرد. به همین سبب او خیلی از روزها بیکار می ماند. بهزاد و زینب هم، مانند افراد زیاد دیگری که در کودکی ازدواج کرده اند مشکلات زیادی برای ادامه زندگی خود دارند؛ از جمله فقر، محرومیت از آموزش، کمبودهای رفاهی، زندگی مشتقتار، نداشتن جایگاه اجتماعی و آبندهای نه چندان روشن.

آمار ازدواج کودکان در ایران متناقص و غیر دقیق است. بر اساس آمار سازمان ثبت احوال ایران در سال ۱۳۸۹ بیش از ۴۲ هزار ازدواج کودکان در سنین ۱۰ تا ۱۴ ساله به ثبت رسیده است و حال آن که بنا بر گفته کارشناسان این حوزه چنین اظهار نظری بیشتر به آنکار مفضل ازدواج کودکان شبیه است. ازدواج کودکان، معضل و مشکلی جهانی است و در بیشتر کشورها، فرهنگها، مذاهب و اقوام رواج دارد.

جوان ترین پدر ایران این روزها نگران تأمین هزینه های بیماری قلبی نوزادش است با این حال به دلیل سن کمش هیچکس به وی کار نمی دهد و هر روز دست خالی از میدان کار روز مزدی به خانه بار می گردد. دو ماه قبل دختر و پسر جوانی به ثبت و احوال کرمان مراجعه و درخواست شناسنامه برای فرزندشان کردند، عکسی از آنها همانجا گرفته شد و دست به دست چرخید اما سن این دو اقتدر کم بود که بسیاری در خصوص صحت این خبر شک کردند، خبری که این روزها واقعیتی تلخ برای پسر ۱۳ ساله ای شده که خود هنوز باید شور و شر کودکی را

را هم خرج قیبه هزینه های خانواده می کند اما شاید هر ۱۰ روز یک بار کار گیرم بیاید و بقیه را بیکار هستم و باید بی پول بمانم. **نگران سلامتی علی اصغر** وی در جواب این سوال که سازمانی از وی حمایت می کند، گفت: هیچ جا از من حمایت نمی کند حتی خانواده ام هم ما را حمایت نمی کنند پدرم می گویند ازدواج کردی و باید خرجت را خودت در بیآوری اما من به تنهایی نمی توانم مشکلات را از پیش رو بردارم. آرزو دارم علی اصغر بزرگ شود و درس بخواند نمی خواهم مانند من بی سواد شود اما مادرش سواد دارد و تا کلاس پنجم درس خوانده است.

بهزاد به گفته خودش هیچ سواد خواندن و نوشتن ندارد اما در نهضت ثبت نام کرده است و منتظر است تا برای آغاز سواد آموزی با وی تماس بگیرند این پدر ۱۳ ساله می گویند: آرزو دارم علی اصغر بزرگ شود و درس بخواند نمی خواهم مانند من بی سواد شود اما مادرش سواد دارد و تا کلاس پنجم درس خوانده است.

از فرزندش می پرسم: بهزاد در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زده می گوید علی اصغرم مریض است یک هفته است در بیمارستان پیامبر اعظم کرمان بستری شده و دیگرها گفته اند باید حداقل یک الی دو هفته دیگر در بیمارستان بماند اما من پول هزینه درمان پسرم را ندارم.

زندگی ۱۰ نفره در ساختمانی ۵۰ متری از بهزاد در خصوص دلیل بيمارستانی پرسش می پرسیم که می گویند: در روزهای که در کرمان برف آمد هوا بسیار سرد بود ما هم در خانه بخاری نداریم و با شعله اجاق گاز بيمارستانی کرمان بستری می شود و حالا بهزاد مانده است و خرج و مخارج یک بیچه دو ماهه و بیکاری و هزار مشکل حل نشدنی دیگر...

پدری که همه کودکان می بندارند با بهزاد آرایش در محل بیمارستان محل بستری علی اصغر قرار می گذارم، بهزاد پسر ۱۰ ساله و البته کاملاً مسوولیت پذیر است و به طرز باور نکردنی با تمام مشکلات زندگی اش مواجه شده است و با وجود اینکه همه کودکان می بندارند اما محکم پای زینب و علی اصغر مانده است.

از بهزاد می پرسیم چرا در سن کم ازدواج کردی و ساده جواب می دهد من از بچگی به زینب علاقه داشتم در یک کوچی زندگی می کردیم و از اول هم در بازی های بچه گانه مان می خواستیم با هم ازدواج کنیم در نهایت عاشق هم شدیم و با وجود مخالفت های خانواده با هم ازدواج کردیم، در ابتدا نه خانواده من رضایت داشتند نه خانواده عمویم اما ما خیلی اصرار کردیم، حالا هم پشیمان نیستیم فقط زندگی خیلی سخت است.

به دلیل سن کم کسی به من کار نمی دهد بهزاد در خصوص کارش می گویند: من هیچ سواد ندارم و کارگر روز مزد هستم. در میدان می ایستم تا کسی بیاید و کارگر بخواهد اما چون سنم کم است کسی من را به کار نمی برد. از صبح تا شب به امید پیدا کردن کار در میدان می مانم، اما مردم کارگران قوی را می برند و من می مانم در نهایت با دست خالی به خانه می روم یا اینکه صاحب کار مزد کمی به من می دهد معمولاً اگر روزی کار باشد مزد من بیست هزار تومان است که سعی می کنم برای پسرم شیر خشک و پوشک بخرم و بقیه

شب هوا بسیار سرد شد و نفس پسر به شماره افتاد و همان شب به یکی از اورژانس های کرمان رفتم پزشکان دارو تجویز کردند و من نسخه را تهیه کردم اما روز بعد وضع فرزندم بسیار بدتر شد و در نهایت به بیمارستان پیامبر اعظم مراجعه کردم و گفتند ربه پسر عفونت کرده و قلبش هم مشکل دارد و برای رفع مشکل قلبش باید در بیمارستان بماند و تحت معالجه باشد. من هم از بیمه سلامت استفاده کردم اما گویا باید بخشی از هزینه درمان را خودم بدهم که این پول را ندارم. روزها زینب کنار علی اصغر است و من هم میدان می روم که شاید بتوانم کاری پیدا کنم و هزینه درمان را بپردازم. امروز هم تا ظهر در میدان ماندم اما کسی من را برای کار نبرد و دست خالی به بیمارستان برگشتم.

وی در خصوص مراحل درمان نوزادش گفت: دقیقاً نمی دانم مشکلش چیست اما دکترها می گویند قلبش مشکل دارد و باید تحت نظر باشد از خدا می خواهم زودتر پسرم به خانه باز گردد.

بهزاد آرایش در خصوص محل زندگی می گویند: بعد از ازدواج خانواده خودم از من حمایت نکرد و در نهایت در کنار مادر زینب زندگی می کنیم، پدر زینب به دلیل مشکل قلبی چند ماه قبل فوت کرد و ۱۰ فرزندش را مادر زینب سرپرستی می کند که همه در گاراژی که به اندازه یارک دو ماشین است در خیابان مدیریت کرمان زندگی می کنیم. وی افزود: آرزو دارم حداقل یک سرپناه داشته باشم تا بتوانم بچام را در مکانی خوب بزرگ کنم و دوباره علی اصغر مریض نشود.

ریشه ضرب المثل های فارسی

خودم جا، خرم جا

افراد خوسرد و بی اعتنا خاصه آنهايي که همه چیز را از دریچه مصالح و منافع شخصی ببینند در جهان زیاد هستند. این گونه آحاد و افراد بشری به زبان و ضرر دیگران کاری ندارند. همان قدر که بارشان به منزل برسد و مقصودشان حاصل آید اگر دنیا را آب ببرد آنها را خواب می برد. به این دسته از مردم چنانچه در زمینه عدم توجه به مصالح اجتماعی ایراد و اعتراض شود شانه بالا انداخته در نهایت خوسردی و بی اعتنائی به این عبارت مثلی تمثیل می جویند و می گویند: «خودم جا، خرم جا» یعنی صاحبخانه خواه بزا خواه نزا!



یا به طور خلاصه می گویند: «خودم جا، خرم جا» معجزاً یعنی سود و زیان دیگران به من چه ارتباطی دارد؟ باید در فکر تأمین و تدارک منافع و مصالح خویش بود لاغیر. (دیگکی که برای من نجوشه، توش سرگ بچوشه!)

خواجہ نصیرالدین طوسی قبل از آنکه مورد توجه ناصرالدین شاه محتشم واقع شود و به دربار اسماعیلیه راه یابد یک بار به بغداد رفت تا یکی از تألیفاتش را که در مدح اهل بیت پیغمبر اکرم (ص) بود به معتصم خلیفه عباسی تقدیم نماید. در این مورد میرزا محمد تنکابنی چنین می نویسد: «... آنچه مشهور است اینکه محقق طوسی در مدت بیست سال کتابی تصنیف کرد که در مدح اهل بیت پیغمبر (ص) بود. پس از آن کتاب را به بغداد برد که به نظر خلیفه عباسی برسانند. پس زمانی رسید که خلیفه با ابن حاجب در میان شط بغداد به تفریح و تماشا اشتغال داشتند. پس محقق طوسی کتاب را در نزد خلیفه گذاشت، خلیفه آن را به ابن حاجب داد. چون نظر ابن حاجب ناصب به مدایح آل اطهار پیغمبر علیهم صلوات افتاد آن کتاب را به آب انداخت و گفت: اعتنایی تسلیم یعنی خوش آمد مرا از بالا آمدن آن در وقتی که این کتاب را به آب انداختم و فطراتی از آب بالا آمدند! پس بعد از اینکه از آب بیرون آمدند محقق طوسی را طلبیدند.

این حاجب گفت: که ای آخوند، تو از اهل کجایی؟ گفت: از اهل طوسم. ابن حاجب گفت: از گاوآن طوسی یا از خران طوس؟! خواجہ فرمود که: گاوآن طوسم. ابن حاجب گفت: شاخ تو! کجاست؟ خواجہ گفت: شاخ من در طوس است، می روم و آن را می آورم! پس خواجہ با نهایت ملال خاطر روی به دیار خویش نهاد و از ترس عمال ابن حاجب بدون آنکه توشه و زاد را حمله ای بردارد با مرکوبش که دراز گوش تحیف وامانده ای بود از بیراهه به ایران مراجعت کرد.

پس از چندین شبانه روز به قریه ای از قرای کردستان رسید و به دنبال پناهگاهی می گشت تا شبی را به روز آورده خود و چهار پایش رنج خستگی را از تن بزدانند. در این موقع عده ای زن و مرد را به حال اضطراب و نگرانی دید. از جریان قضیه جویا گردید معلوم شد زن روستایی چند روز است برای وضع حمل دچار سختی شده اکنون میان مرگ و زندگی دست و پا می زند.

خواجہ فرستاد را مقتنم شده مدعی شد که بیمار برادر را بدون هیچ خطری بزایاند. وانسنگان زن دهاتی مقدم خواجہ را گرامی شمرده در مقام پذیرایی و بزرگداشت وی برآمدند. خواجہ دستور داد قبلا مرکوب خسته و فرسوده اش را تجمار کرده در طولبه گرم جای دادند و آب و علوفه اش را تدارک دیدند. سپس فرمان داد پس از آنکه از این دو رهگذر خیالش راحت شد و غذای گرم و مطبوعی به اشتها کامل صرف کرد با اطلاعاتی که در علم پزشکی داشت برای رفع درد و زایمان بیمار تعلیمات لازم داده ضمناً دعای نوشت و به دست صاحبخانه داد و گفت: این دعا را با مقداری گشنیز بر آن چپ زانو ببندید و مطمئن باشید که به راحتی فارغ خواهد شد ولی متوجه باشید که پس از وضع حمل دعا را از ران چپش فوراً باز کنید و گرنه روده هایش را بیرون خواهد آورد.

هنوز دیر زمانی از تجویز خواجہ و بستن دعا بر ران چپ بیمار حامله نگذشته بود که به راحتی وضع حمل کرد و از خطر مرگ نجات یافت.

بامدادان خواجہ نصیرالدین طوسی بر دراز گوش سوار شده با زاد و توشه کافی به جانب طوس روان گردید. پس از چندی چون دعا کردند دیدند که خواجہ طوسی چنین نوشته بود: خودم جا، خرم جا. زن صاحبخانه خواه بزا خواه نزا!

شیده شد که این دعا دیر زمانی در بعضی از قراء و قصبات مناطق غرب ایران برای زایمان های سخت و دشوار چون حرز جواد به کار می رفت و رفته رفته به صورت ضرب المثل درآمد.

از نگاه دوربین کازرون اداره راهنمایی و رانندگی

بانک مهر اقتصاد طرح ارمغان مهر

تسهیلات تا سقف ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

اقساط حداکثر ۸۴ ماهه با نرخ ۱۸ درصد

www.mebank.ir ۸۹۸۹۲